

# روح‌های آسمانی

## بررسی تطبیقی اندیشه امام خمینی و مولوی درباره شهید

□ حسن خلجی

### چکیده مقاله

یکی از مهم‌ترین روشهای مانایی و پایایی فرهنگ شهادت و ایثار، هندسه دقیق این مسأله در ذهن جامعه است و تفکر جاری ایثارگری زمانی به صورت رفتارهای اجتماعی نمایان خواهد شد که تصویر روشنی از این مسأله در عمق جان افراد شکل گرفته باشد. ترسیم دقیق مفهوم شهادت سبب پیدایش الگوهای رفتاری در محیط‌های عینی خواهد شد. در این مقاله با بررسی اندیشه امام خمینی و مولوی درباره شهید مطالب زیبایی از این دو عارف و دانشمند بزرگ اسلامی درباره شهید به دست می‌آید.

### یافته‌ها

امام خمینی و مولوی معتقد هستند شهید به کسی گفته می‌شود که در راه خدا جان خود را فدا می‌کند و در نزد خداوند از مقام بالایی برخوردار است. در اندیشه امام خمینی و مولوی شهیدان با نظر به وجه‌الله توفیق جهاد و شهادت را به دست می‌آورند و بر اوج قله کمال و سعادت گام می‌نهند به گونه‌ای که در ک این مقام با کمک عقل امکان‌پذیر نمی‌باشد. وجه تمایز نظر امام



و مولوی درباره شهیدان است بررسی تأثیرات و پیامدهای آثار و برکات شهیدان در جامعه است.

روش تحقیق: روش تحقیق در این پژوهش مقایسه‌ای و تطبیقی است.

کلید واژه: شهید، شهادت، مرگ، عشق، امام خمینی، مولوی

#### مقدمه

بررسی مسأله شهادت و تبیین جلوه‌های آن، درک زیبایی از مفهوم واقعی حیات در اندیشه انسان خواهد داشت. تبیین و روشننگری مسأله شهادت با ژرف‌نگری دقیق در حقایق انسانی، مخصوصاً از نظر رابطه انسان با ماورای طبیعت از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین عوامل پیدایش تحول اجتماعی و فردی انسانها است. احیای تفکر شهادت در فضای ذهنی جامعه، باعث بوجود آمدن سرمایه‌های معنوی در حرکت‌های فردی و اجتماعی و تبدیل آن به یک فرهنگ خواهد بود.

یکی از مهمترین روش‌های مانایی و پایایی فرهنگ شهادت و ایثار، هندسه دقیق این مسأله در ذهن جامعه است و تفکر جاری ایثارگری زمانی به صورت رفتارهای اجتماعی نمایان خواهد شد که تصویر روشنی از این مسأله در عمق جان افراد شکل گرفته باشد. ترسیم دقیق مفهوم شهادت سبب پیدایش الگوهای رفتاری در محیط‌های عینی خواهد شد. سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی، تعیین محتوای برنامه، اجرا و ترویج فرهنگ ایثار و شهادت منوط به شناخت دقیق مفهوم شهادت و ابعاد آن می‌باشد. بنابراین استفاده از خرد اندیشه‌مندان و صاحب‌نظران، توفیق ما را در این امر بیشتر خواهد کرد.

اگر بخواهیم از بین عرفا و دانشمندان اسلامی که به اهمیت موضوع شهید و شهادت اهتمام شایانی داشته‌اند، نام ببریم می‌توانیم از بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران، امام خمینی و جلال‌الدین محمد بلخی معروف به مولوی نام ببریم. این دو عارف بزرگ با تعابیر زیبا و جذاب به تفسیر موضوع شهادت پرداخته‌اند که در این مقاله به بررسی تطبیقی این نظرات و تفسیرها می‌پردازیم.

## بررسی نظر امام خمینی درباره شهید

### تعریف شهید

امام خمینی در تعریف شهادت و شهید مطالب مرتبط و دقیق ارایه کرده‌اند که مهمترین آنها را در رساله توضیح المسائل بیان می‌فرماید: شهیدان در راه خدا کسانی هستند که در میدان جهاد در راه اسلام همراه پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله یا امام معصوم علیه‌السلام یا نایب خاص او کشته شده‌اند. همچنین کسانی که در حال غیبت امام زمان (ارواحنا فداه) برای دفاع در برابر دشمنان اسلام کشته می‌شوند خواه مرد باشند یا زن، بزرگ باشند و یا کوچک. (تحریر الوسیله، ترجمه فارسی، ج ۱، ص ۸۷)

### توصیف شهادت

از نظر امام خمینی یکی از فرق‌های مکتب اسلام با مکتب‌های انحرافی و الحادی مسأله شهادت است. در مکتب اسلام شهادت حیات و زندگی دوباره بعد از کشته شدن در راه خداوند است و درک این مفهوم با نگاه مادی امکان‌پذیر نخواهد بود. وی این مطلب را اینگونه بیان می‌کند:

«یکی از فرق‌های مکتب اسلام، مکتب توحید، با مکتب‌های انحرافی، مکتب‌های الحادی، این است که رجال این مکتب، شهادت را برای خودشان فوز عظیم می‌دانند: یا لیتنی کنت معهم فأفوز فوزاً عظیماً. از شهادت استقبال می‌کنند، چون قائل هستند به اینکه ما بعد این عالم طبیعت، عالم‌های بالاتر و نورانیتر از این عالم است. مؤمن در این عالم در زندان است و بعد از شهادت از زندان بیرون می‌رود. این یکی از فرق‌هایی است که بین مکتب ما، مکتب توحید، با سایر مکتب‌هاست.»

(صحیفه امام، ج ۷، ص ۱۸۲)

«حسابگری الهی غیر از حسابگری مادی است. اینها که شما حساب می‌کنید، حساب‌های مادی است، مادی‌گرایی است. ما شهادت را برای خودمان حیات می‌دانیم. دوستان ما شهادت را برای خودشان زندگی می‌دانند. مکتب اسلام اینطور است. این مکتب اسلام است که شهادت را زندگی می‌داند.»

(صحیفه امام، ج ۷، ص ۱۹۱)

«برادران من! خواهران من! عزیزان من! مصمم باشید؛ از ترور نترسید، از شهادت نترسید؛ و



نمی ترسید. شهادت عزت ابدی است، حیات ابدی است. آنها از شهادت بترسند و از مردن بترسند که مردن را تمام می دانند و انسان را فانی.»

(صحیفه امام، ج ۷، ص ۲۴۱)

ایشان قایل به این مطلب هستند که شهادت میراث پیامبران الهی است که به واسطه آن انسان با حرکت و جهاد در مسیر خداوند به حیات و عزت جاوید می رسد. بنابراین نگرانی از مرگ در راه خداوند مفهومی نخواهد داشت و این سعادت و شرافت شامل هر کسی نخواهد شد.

«مگر شهادت ارثی نیست که از موالیان ما که حیات را عقیده و جهاد می دانستند و در راه مکتب پرافتخار اسلام با خون خود و جوانان عزیز خود از آن پاسداری می کردند به ملت شهیدپرور ما رسیده است؟ مگر عزت و شرف و ارزشهای انسانی، گوهرهای گرانبهایی نیستند که اسلاف صالح این مکتب، عمر خود و یاران خود را در راه حراست و نگهداری از آن وقف نمودند؟»

(صحیفه امام، ج ۱۵، ص ۱)

«شهادت ارثی است که از اولیای ما به ما می رسد. آنها باید از مردن بترسند که بعد از موت را فنا می دانند. ما که بعد از موت را حیات بالاتر از این حیات می دانیم چه باکی داریم.»

(صحیفه امام، ج ۹، ص ۳۴۱)

«انسان که باید این راه را برود و مردنی است، چه بهتر که این سعادت را تحصیل کند و امانت را به صاحب امانت بسپرد؛ موت اختیاری؛ شهادت؛ رسیدن به خدا در لباس شهید و با ایده شهید. در بستر مردن، مردن است و چیز نیست، لکن در راه خدا رفتن شهادت است و سرفرازی و تحصیل شرافت برای انسان و برای انسانها.»

(صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۲۵۷)

«ما که اگر شهید بشویم، قید و بند دنیا را از روح برداشته ایم و به ملکوت اعلی و به جوار حق تعالی رسیده ایم، چرا نگران باشیم؟ مگر مردن هم نگرانی دارد؟ مگر شهادت هم نگرانی دارد؟ ما دوستانمان که شهید شده اند، در جوار رحمت حق هستند؛ چرا برای اینها دلتنگ باشیم؟ دلتنگ باشیم که از یک قید و بندی خارج شده اند و به یک فضای وسیع و در تحت رحمت حق تعالی واقع شده اند؟»

(صحیفه امام، ج ۱۵، ص ۸)



فردوس، تو را می طلبد، مفتون شو  
یادآور روی دوست شو، مجنون شو

(دیوان امام خمینی، ۱۳۷۲، ص ۲۳۷)

ای مرغ چمن، از این قفس بیرون شو  
طاووسی و از دیار یار آمده ای

## هدف شهید

امام خمینی دیدار خداوند و رسیدن به کوی دوست را یکی از اهداف شهیدان می‌داند و می‌گوید:

«غایت امر این است که ما در راه خدا شهید می‌شویم و این غایت آمال جوان‌های ماست.»

(صحیفه امام، ج ۱۷، ص ۴۰۲)

«تکلیف، بزرگ است و همه باید این تکلیف بزرگ را بپذیریم. آخر مطلب شهادت است و وصول به لقاءالله و حضور در محضر حضرت سیدالشهدا (علیه‌السلام) و امثال او و این غایت آمال اشخاصی است که عشق به خدا دارند.»

(صحیفه امام، ج ۱۷، ص ۵۷)

ابروی تو قبله نمازم باشد / یاد تو گره گشای رازم باشد  
از هر دو جهان برفکنم روی نیاز / گر گوشه چشمت به نیازم باشد

(دیوان امام خمینی، ۱۳۷۲، ص ۲۰۷)

ایشان هدف دیگر شهیدان را دفاع از اسلام و عزت دین اسلام می‌داند و در این باره چنین می‌گوید:

«خداوندا! اگر هیچ کس نداند تو خود می‌دانی که ما برای برپایی پرچم دین تو قیام کرده‌ایم و برای برپایی عدل و داد در پیروی از رسول تو در مقابل شرق و غرب ایستاده‌ایم و در پیمودن این راه لحظه‌ای درنگ نمی‌کنیم. خداوندا! تو می‌دانی که فرزندان این سرزمین در کنار پدران و مادران خود برای عزت دین تو به شهادت می‌رسند و با لبی خندان و دلی پر از شوق و امید به جوار رحمت بی‌انتهای تو بال و پر می‌کشند.»

(صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۳۴۶-۳۴۷)

## مقام شهید

امام خمینی با ذکر آیه ۱۶۹ از سوره آل عمران مقام شهید را این گونه بیان می‌کند:  
«وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أحياءٌ عند ربِّهم يُرزقون» [آل عمران/۱۶۹] اگر نبود در شأن و عظمت شهدای معظم فی سبیل‌الله جز این آیه کریمه، که با قلم قدرت غیب بر قلب



مبارک نورانی سید رسل - صلی الله علیه و آله و سلم - نگاشته و پس از تنزل مراحل به ما خاکیان صورت کتبی آن رسیده است، کافی بود که قلمهای ملکوتی و مُلکی شکسته شود و قلبهای ماورای اصفیاء الله از جولان در حول آن فروبسته شود. ما خاکیان محجوب یا افلاکیان چه دانیم که این «ارتزاق عند رب الشهدا» چی است. چه بسا مقامی باشد که خاص مقربان درگاه او جل و علا و وارستگان از خود و ملک هستی باشد پس مثل من وابسته به علایق و وامانده از حقایق چه گویم و چه نویسم، که خاموشی بهتر و شکستن قلم اولی است.»

(صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۱۰۱)

بشکنم این قلم و پاره کنم این دفتر      نتوان شرح کنم جلوه والای تو را

(دیوان امام خمینی، ۱۳۷۲، ص ۴۲)

«شهدا در قهقهه مستانه‌شان و در شادی وصولشان «عند ربهم یرزقون» اند؛ (بخشی از آیه ۱۶۹ سوره آل عمران) و از «نفوس مطمئنه‌ای» هستند که مورد خطاب «فادخلی فی عبادی و ادخلی جنتی» (سوره فجر آیات ۲۹ و ۳۰) پروردگارند. اینجا صحبت عشق است و عشق؛ و قلم در ترسیمش بر خود می‌شکافت»

(صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۱۴۷)

عاشقم عاشق و جز وصل تو درمانش نیست      کیست کاین آتش افروخته در جانش نیست  
جز تو در محفل دلسوختگان ذکر ی نیست      این حدیثی است که آغاز و پایانش نیست

(دیوان امام خمینی، ۱۳۷۲، ص ۶۶)

«ماها و نویسنندگان و گویندگان و سخنوران اگر بخواهیم ارزش عمل این شهیدان و جانبازان راه خدا را و فداکاری آنان و حجم پیامد این شهادتها و جان نثاریها را بشماریم، شاید ناچار باشیم به عجز خود اعتراف کنیم، تا چه رسد به مراتب معنوی و مسائل انسانی و الهی آن، که بی‌شک عاجز و وامانده می‌باشیم.»

(صحیفه امام، ج ۱۷، ص ۳۰۳)

پریشان حالی و درماندگی ما نمی‌دانی  
به مستی، کاروان عاشقان رفتند از این منزل  
تهی‌دستی و ظالم پیشگی ما نمی‌بینی  
برون رفتند از خود تا که دریا بند دلبر را  
زجا برخیز و بشکن این قفس، بگشای غلها را  
نبردی حاصلی از عمر، جز دعوای بی‌حاصل

خطاکاری ما را فاش بی‌پروا نمی‌دانی  
برون رفتند از «لا» جانب «الا»، نمی‌دانی  
سبکباری عاشق پیشه والا، نمی‌دانی  
تو در کنج قفس منزلگه عنقا نمی‌دانی  
تو منزلگاه آدم را وراً «لا» نمی‌دانی  
تو گویی آدمیت را جز این دعوا نمی‌دانی

(دیوان امام خمینی، ۱۳۷۲، ص ۱۸۲)

از نظر امام خمینی شهادت اوج بندگی است که خداوند آن را به انسانهای لایق سیر و سلوک در عالم معنویت، هدیه می‌دهد.

«شهادت یک هدیه‌ای است از جانب خدای تبارک و تعالی برای آن کسانی که لایق هستند و دنبال هر شهادتی باید تصمیمها قوی‌تر بشود.»

(صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۴۴۰)

«مقام شهادت، خود اوج بندگی و سیر و سلوک در عالم معنویت است.»

(صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۸۸)

وی در پیامی به ملت ایران درباره عظمت مقام شهید می‌گوید:

«درباره شهید آنقدر از اسلام و از اولیای اسلام روایات وارد شده است در فضل شهادت که انسان متحیر می‌شود. من بعضی از یک روایت را برای شما ترجمه می‌کنم تا بدانید که شما در خدمت چه اشخاصی هستید، و بنیاد شما چه ارزشی دارد. در روایتی از رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - نقل شده است که برای شهید هفت خصلت است که اولی آن عبارت است از اینکه اول قطره‌ای که از خون او به زمین بریزد تمام گناहانی که کرده است آمرزیده می‌شود. و مهم آن، آخرین خصلتی است که می‌فرماید. می‌فرمایند که - به حسب این روایت - که شهید نظر می‌کند به وجه الله و این نظر به وجه الله راحت است برای هر نبی و هر شهید.»

(صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۵۱۴-۵۱۳)

آن روز که عاشق جمالت گشتم  
دیدم نبود در دو جهان جز تو کسی

دیوانه روی بی‌مثالت گشتم  
بی‌خود شدم و غرق کالت گشتم

(دیوان امام خمینی، ۱۳۷۲، ص ۲۲۰)



□ «ما شهادت را برای خودمان حیات می‌دانیم... مکتب اسلام این طور است. این مکتب اسلام است که شهادت را زندگی می‌داند»

□ «چه غافلند دنیاپرستان و بیخبران که ارزش شهادت را در صحیفه‌های طبیعت جستجو می‌کنند و وصف آن را در سروده‌ها و حماسه‌ها و شعرها می‌جویند و در کشف آن از هنر تخیل و کتاب تعقل مدد می‌خواهند و حاشا که حل این معما جز به عشق میسر نگردد»

«شهدا مهمان خدا هستند، اگر اینها را ما واقعاً در قلبمان ادراک نکنیم. عید می‌شود برای کسانی که شهید دارند، عید می‌شود برای کسانی که مجروح شدند، عید می‌شود برای کسانی که در راه خدا عزیزان خودشان را از دست دادند، برای اینکه این عزیزان، عزیزان خدا هستند، اینها همه از او هستند.»

(صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۳۹۶)

«گرامی باد بر ملت بزرگ ایران، و بر پیروان شاهد بزرگ، حضرت محمد مصطفی - صلی‌الله علیه و آله و سلم - وجود رادمردانی که راه شهادت را برگزیده‌اند و در هجرت از زندگی عالم ادنی و جهان سفلی به وادی ایمن و ملکوت اعلا رسیده‌اند، و در جستجوی حیات سرچشمه را یافته‌اند و سیراب و سرمست از جرعه «ارجعی الی ربک» (فجر / ۲۸) به رؤیت جمال و کشف رضایت حق نایل آمده‌اند. «و کفی بهم فخراً» و چه غافلند دنیاپرستان و بیخبران که ارزش شهادت را در صحیفه‌های طبیعت جستجو می‌کنند و وصف آن را در سروده‌ها و حماسه‌ها و شعرها می‌جویند و در کشف آن از هنر تخیل و کتاب تعقل مدد می‌خواهند. و حاشا که حل این معما جز به عشق میسر نگردد»

(صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۱۹۶)

از علم و هنر گریز کن، جاهل شو  
یا دوست بخواه یا برو عاقل شو

(دیوان امام خمینی، ۱۳۷۲، ص ۲۳۶)

فرزانه شو و ز فر خود غافل شو  
طی کن ره دیوانگی و بیخردی



امام خمینی فنا شدن در راه خدا را ارزشی عظیم و بزرگ می‌داند و معتقد است که با دیده امکانی نمی‌توان به مقام شامخ شهیدان نظاره کرد و آن را ترسیم نمود بلکه باید چشم‌ها را خدایی نمود سپس نظاره‌گر مقام اسرارآمیز شهیدان شد. و البته این آرزویی است که به مدد عشق حاصل می‌شود و از دست هنر و فلسفه کاری ساخته نیست.

«شهادت در راه خداوند چیزی نیست که بتوان آن را با سنجشهای بشری و انگیزه‌های عادی ارزیابی کرد. و شهید در راه حق و هدف الهی را نتوان با دیدگاه امکانی به مقام والای آن پی برد؛ که ارزش عظیم آن معیاری الهی و مقام والای این دیدی ربوبی لازم دارد؛ و نه تنها دست‌ما خاک‌نشینان از آن و این کوتاه است، که افلاکیان نیز از راه یافتن به کنه آن عاجزند؛ چه که آنها از مختصات انسان کامل است و ملکوتیان با آن مقام اسرارآمیز فاصله‌ها دارند. قلم اینجا رسید و سر بشکست.»

(صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۷۴)

صوفی، به ره عشق، صفا باید کرد / عهده‌ای که نموده‌ای، وفا باید کرد  
تا خویشتنی، به وصل جانان نرسی / خود را به ره دوست، فنا باید کرد

(دیوان امام، ۱۳۷۲، ص ۲۰۳)

«و ما بازماندگان و عقب‌افتادگان در آرزوی آن و این باید روزشماری کنیم، و حسرت شهادت و شهید و شهیدپروان این چنانی را، که با ایثار ثمره حیات خود عاشقانه به این شهیدان شاهد افتخار می‌کنند، به گور بریم؛ و از شجاعت‌های بی‌نظیر شهیدان و دوستان اسیر و مفقودشان و آسیب‌دیدگان و اشتیاق زایدالوصف اینان برای بازگشت به میدان شهادت احساس خجلت و حقارت کنیم. زنان و مردان و کودکان نمونه‌ای که در زیر بمبارانها و از بستر بیمارستانها سرود شهادت سر می‌دهند و با دست و پای قطع شده بازگشت به جبهه‌های انسان‌ساز را آرزو می‌کنند، فوق آنچه ما تصور می‌کنیم و فلاسفه و عرفا به رشته تحریر درمی‌آورند و هنرمندان و نقاشان عرضه می‌کنند، می‌باشند.»

آنچه آنان با قدمهای علمی و استدلالی و عرفانی یافته‌اند، اینان با قدم عینی به آن رسیده‌اند و آنچه آنان در لابلای کتابها و صحیفه‌ها جستجو کرده‌اند اینان در میدان خون و شهادت در راه حق یافته‌اند.»

(صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۷۴)



با فلسفه، ره به سوی او نتوان یافت  
این فلسفه را بهیله که بی شهپر عشق

با چشم علیل، کوی او نتوان یافت  
اشراق جمیل روی او نتوان یافت

(دیوان امام، ۱۳۷۲، ص ۲۰۲)

### آثار و برکات خون شهید در جامعه

در اندیشه امام خمینی فرهنگ شهادت نشاط و تحرک جهاد در برابر بیگانگان را در بین ملتها افزایش می دهد به گونه ای که با ترویج این فرهنگ ایستادگی در برابر مشکلات، سختی ها و نامالیقات امری الهی و قدسی محسوب می شود. وی معتقد است تفکر شهادت طلبی، وحدت و عزم مسلمانان جهان را در دفاع از جوامع اسلامی بیشتر نموده و خیال دست یازی به جوامع اسلامی را از دشمنان خواهد ربود.

«و این ملت بزرگ ایران است که با قامتی استوار بر بام بلند شهادت و ایثار ایستاده است و هر روز نشاط و تحرک و فریاد او برای ادامه راه بیشتر می شود.»

(صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۳۳۲)

«ما جوانهایمان تاکنون آنقدر شهید داده اند، تاکنون مادرها آنقدر شهید داده اند، پدرها آنقدر شهید داده اند، جوانها آنقدر خون خودشان را داده اند برای اینکه شر این قدرتهای بزرگ از سر ایران کم بشود...»

(صحیفه امام، ج ۱۷، ص ۴۷۷)

امام خمینی کسانی که برای اسلام شهید می شوند را سرمایه عزت و شرف جوامع اسلامی می داند و عزت و افتخار نظام مقدس جمهوری اسلامی را از آثار و برکات خون شهیدان می داند.

«از همت بلندشان (شهیدان) جمهوری اسلامی ایران پایدار و انقلاب ما در اوج قله عزت و شرافت مشعلدار هدایت نسلهای تشنه است؛ و قطرات خونشان سیلابی عظیم و طوفانی سهمناک را برپا کرده است و ارکان کآهای ظلم و ستم شرق و غرب را به لرزه انداخته است و آنان را در عزا و ماتم از دست دادن یاران و نوکرانی چون محمد رضا خان و «ساداتها» و «نمیریها» و نیز اقتدارها و افتخارات شیطانی خود سیاهپوش کرده است و هنوز اول ماجرا است و کابوسهای دیگری دارند و باید خود را برای نابودی و مرگ جیره خوارانی چون صدام و دست نشاندهانی چون اسرائیل غاصب آماده کنند؛ که اینها همه از برکات سحر شهیدان ماست. ما در انتظار رؤیت



خورشیدیم و به شهیدان باید گفت: اتیکم الله ما لم یؤت احداً من العالمین.»

(صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۱۹۷-۱۹۶)

امام خمینی در یکی از فرازهایش دلدادگی و اتکال و تمسک به خداوند را یکی از مهمترین دلایل پیروزی امت اسلامی ایران بیان می کند و می گوید:

«قوت ایمان در ملت ما طوری بود که شهادت را سعادت می دانستند و دنبال شهادت بودند

و خوف از مرگ نداشتند؛ و لهذا مشتتهای اینها بر تانکها غلبه کرد.»

(صحیفه امام، ج ۶، ص ۴۶۹)

بنابراین در نظر امام خمینی توجه به ذات خداوند و توکل به او مهم ترین پیامی است که

شهادا به مردم جامعه می دهند.

تا دوست بود تو را گزندی نبود      تا اوست غبار چون و چندی نبود  
بگذار هر آنچه هست و او را بگزین      نیکوتر از این دو حرف پندی نبود

(دیوان امام خمینی، ۱۳۷۲، ص ۲۱۳)

استقلال و آزادی یکی دیگر از مهم ترین پیامدها و آثار اجتماعی و سیاسی فرهنگ شهادت در اندیشه بنیان گذار جمهوری اسلامی ایران است.

«ما گرچه شهدای گرانمایه و جوانان برومندی را از دست دادیم و برادران و خواهران معلول و ناقص العضو به جای گذاشتیم؛ شهادی که نور انقلابمان و خواهران و برادران معلولی که سرمایه انقلاب اسلامی ما هستند و از احترام خاصی در میان ملت قدرشناس ما برخوردارند. لکن در عوض، ملتی بزرگ را نجات دادیم و چنگال گرگان آدمخوار - وحشیان به صورت آدمی - را از شریان حیات امتی عظیم الشان قطع کردیم و با خواست خداوند و اراده مصمم ملت عزیز تا ابد صحنه میهن اسلامی خود را از لوٹ وجود جنایتکاران بی فرهنگ و خیانتکاران غارتگر پاک و در تحت لوای پربرکت «الله اکبر» برای هم میهنان خود آزادی و استقلال را تأمین نمودیم.»

(صحیفه امام، ج ۱۲، ص ۱۴۷-۱۴۶)

## بررسی نظر مولوی درباره شهید

### ۱- تعریف شهید

در اندیشه مولانا شهید به کسی گفته می شود که در راه خدا جان خود را فدا می کند و برای اثبات مدعای خود به این آیه استناد می کند که «مردانی هستند که به عهد خود با خدا درباره جهاد

وفا کرده‌اند و در این راه کشته شده‌اند.» جان دادن در راه خدا و فنای فی‌الله شدن عین صدق و کمال است، پس بروید و بشتابید و در راه رسیدن به کمال از یکدیگر پیشی بگیرید تا مشمول آیه «من المؤمنین رجال صدقوا» شوید.

صدق جان دادن بود هین سابقوا\* از تَبی بر خون رجال صدقوا

(مولوی، مثنوی معنوی، دفتر پنجم)

\* کشته شدن

شهیدان کسانی هستند که نفس سرکش خود را لگام می‌زنند و آن را از پای درمی‌آورند و به سوی خدا می‌شتابند و این مردنها را که می‌بینید و می‌شنوید مرگ صوری و ظاهری نیست. این جانفشانی با مردن‌های دیگر فرق می‌کند. این نزدیک شدن به خداست؛ از بین رفتن تن وسیله‌ای برای آزاد شدن روح است.

«مردم زیادی هستند که در ظاهر خونشان ریخته می‌شود ولی چون با نفس اماره خود مبارزه نکرده‌اند و نیت خود را برای خداوند خالص ننموده‌اند، تن خود را از بین می‌برند بدون اینکه هیچ‌گونه اجر و پاداشی ببرند. چرا که اگر تنها ریخته شدن خون یک انسان دلیل شهید شدن او می‌گشت، کافری که خونش ریخته شده و کشته شده، او هم به مقام «ابوسعید ابوالخیر» نایل می‌گشت.»

(جعفری، ج دوازدهم، ۱۳۶۸، ص ۵۴۹)

شهید با جانفشانی خود در راه خداوند اندیشه حقیقت‌خواهی، رشد و تعالی بشر را به دیگران می‌آموزد و راههای کمال بشریت را رقم می‌زند و در واقع خود را به دست خلاقیت الهی می‌سپارد و سبکبال و سبک روح به سوی خداوند حرکت می‌کند و به این خاطر است که شهیدان جاویدانند.

این همه نه مرگ صورت است  
ای بسا خامی\* که ظاهر خونش ریخت  
گر به هر خونریزی گشتی شهید  
ای بسا نفس شهید معتمد  
این بدن مر روح را چون آلت است  
لیک نفس زنده آن جانب گریخت  
کافری کشته بدی هم بوسعید  
مرده در دنیا چو زنده می‌رود

(مولوی، مثنوی معنوی، دفتر پنجم)

\* کسی که

شهید مطهری قریب به این مضمون شهید را اینگونه معرفی می کند:

«شهید به چه کسی می گویند؟ روزی چقدر آدم کشته می شوند و مثلاً هواپیما سقوط می کند و عده ای کشته می شوند، چرا به آنها شهید نمی گویند؟ چرا دور کل شهید را هاله ای از قداست گرفته است؟ چون شهید کسی است که یک روح بزرگ دارد، روحی که هدف مقدس دارد، کسی است که در راه عقیده کشته شده است، چون شهید کسی است که برای خودش کاری نکرده است، کسی است که در راه حق و حقیقت گام برداشته است. شهید به خون خودش اهمیت می دهد، همانطور که مثلاً یک نفر به ثروت خودش ارزش می دهد به جای آنکه ثروتش را در بانکها ذخیره کند آن را در یک راه خیر مصرف می کند. ثروت خود را به یک مؤسسه عام المنفعه مفید فرهنگی، مذهبی و اخلاقی درمی آورد و با این عمل به آن ارزش می دهد. دیگری به فکر خودش ارزش می دهد، به خودش زحمت می دهد و صنعتی را در اختیار بشر قرار می دهد. دیگری به خون خودش ارزش می دهد در راه رفاه بشریت خون خودش را فدا می کند. کدام یک بیشتر خدمت کرده اند؟ شاید خیال کنید علما یا مخترعین و مکتشفین و ثروتمندان بیشتر به بشر خدمت کرده اند، خیر، هیچ کس به اندازه شهیدان به بشریت خدمت نکرده است. چون آنها هستند که راه را برای دیگران باز می کنند و برای بشر آزادی به ارمغان می آورند.»

(مطهری، ۱۳۶۸، ص ۱۴۴-۱۴۵)

هر گل سرخی که هست از مدد خون ماست هر گل زردی که رُست رسته از صفرای ماست

(مولوی، دیوان شمس)

## مقام شهید

درک مقام شهیدان با عقل میسر نمی باشد

مولوی معتقد است ارزش والای شهادت طبیعتی الهی و خدایی دارد، بنابراین باید آن را با

بیان دل و زبان عشق تفسیر کرد و زبان عقل به هیچ وجه نخواهد توانست مقام ربوبی شهیدان را به

تصویر بکشد و در پاسخ بی خبران مسئله شهادت می گوید:

شما مست نگشتید وزان باده نخوردید چه دانید؟ چه دانید؟ که ما در چه شکاریم؟

(مولوی، دیوان شمس)



در ننگجد عشق در گفت و شنید  
شرح عشق از من بگویم بر دوام  
عشق دریایی است قعرش ناپدید  
گرچه تفسیر زبان روشنگر است  
صد قیامت بگذرد و آن ناتمام  
چون قلم اندر نوشتن می شتافت  
لیک، عشق بی زبان روشن تر است  
چون به عشق آمد، بر خود شکافت

(مولوی، مثنوی معنوی، دفتر اول)

### قطره خون شهید محبوب ترین چیزها نزد خداوند است

«پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید: در نزد خداوند چیزی محبوب تر از دو قطره نیست: قطره اشکی که از خوف الهی ریخته شود و قطره خونی که در راه خدا ریخته شود.»  
«در آن هنگام که بلا بر قوم یونس (علیه السلام) آشکار گشت، ابر آتشینی از آسمان جدا شد و برق تولید می کرد و سنگها را آب می نمود وقتی که ابر بلاخیز غرش کنان به سوی آنان حرکت می کرد رنگ از رخسار آن قوم می پرید. در موقع فرود آمدن آن بلا شب هنگام همه آنان بر بالای بام بودند و اینها را با چشم خود دیدند. یونس (علیه السلام) از میان آن قوم لجوج رفته بود. وقتی آثار بلا را دیدند بنای تضرع و لابه ها گذاشتند و همگی از بامها پایین آمده سربرهنه راه بیابان را پیش گرفتند. مادران کودکان خود را از خود دور نمودند، تا آنان نیز به ناله و نفیر افتادند، آنان از موقع شب تا سحرگاه خاک بر سر می ریختند تا آنجا که صداهای آنان گرفته شد، حتی دیگر آهشان صدایی نداشت. در این هنگام رحم الهی به سراغ آن گروه گمراه رسید.  
این اصل قطعی است که هر کس با سوز و درد بنالد و تضرع و ناله نماید اثر شایسته ای خواهد بخشید.»

(جعفری، ج یازدهم، ۱۳۶۸، ص ۵۱۳)

خون شهید هم شایسته در گاه پروردگار است و از فضل و احترام خاصی برخوردار است و باعث می شود جایگاه شهید نزد خداوند در عالیترین مرتبه ها قرار گیرد.  
در اسلام وقتی می خواهند بگویند مقام کسی یا کاری را بزرگ بشمارند می گویند مقام فلان شخص برابر است با مقام شهید و یا فلان کار اجرش برابر است با اجر شهید. این تعبیر قداست و درجه اعلای مقام شهید را بیان می کند.

با تضرغ باش تا شادان شوی      گریه کن تا بی‌دهان خندان شوی  
که برابر می‌نهد شاه مجید      اشک را در فضل با خون شهید

(مولوی، مثنوی معنوی، دفتر پنجم)

### خون شهید از آب هم پاکتر است

«اسلام دین حکیمانه است. دستوری خالی از مصلحت و راز و رمز مخصوصاً راز و رمز اجتماعی ندارد. یکی از دستوره‌های اسلامی این است که فرد مسلمان که می‌میرد، بر دیگران واجب است که بدن او را به ترتیب مخصوصی غسل دهند و شستشو نمایند. ولی این دستور، یک استثنا دارد. آن استثنا شهید است. از این دستورها فقط نماز و دفن در مورد شهیدان اجرا می‌شود، اما غسل و شستشو یا کندن لباس‌های دوران زندگی و پیچیدن در جامه دیگر به ترتیب خاص ابداً این استثنا خود راز و رمزی دارد. نشانه‌اش این است که روح و شخصیت شهید یک جسد «متروح» است یعنی جسدی است که احکام روح بر آن جاری شده است، همچنان که جامه شهادت «لباس متجسد» یعنی روح بر بدن جاری شده و حکم جاری شده بر بدن، بر لباس و جامه جاری شده است. بدن و جامه شهید از ناحیه روح و اندیشه و حق پرستی و پاک‌باختگی‌اش کسب شرافت کرده است. بنابراین شهید اگر در میدان معركة جان به جان آفرین تسلیم کند، بدون غسل و کفن، با همان تن خون‌آلود دفن می‌شود.»

(مطهری، قیام و انقلاب مهدی علیه السلام)

خون شهیدان را ز آب اولی‌تر است      این خطا از صد صواب اولی‌تر است  
در درون کعبه رسم قبله نیست      چه غم، از غواص را پاچیله<sup>\*</sup> نیست  
توز سر مستان قلاووزی<sup>\*\*</sup> مجبوی      جامه چاکان را چه فرمایی رفو  
ملت عشق از همه ملتها جداست      عاشقان را ملت و مذهب خداست

(مولوی، مثنوی معنوی، دفتر دوم)

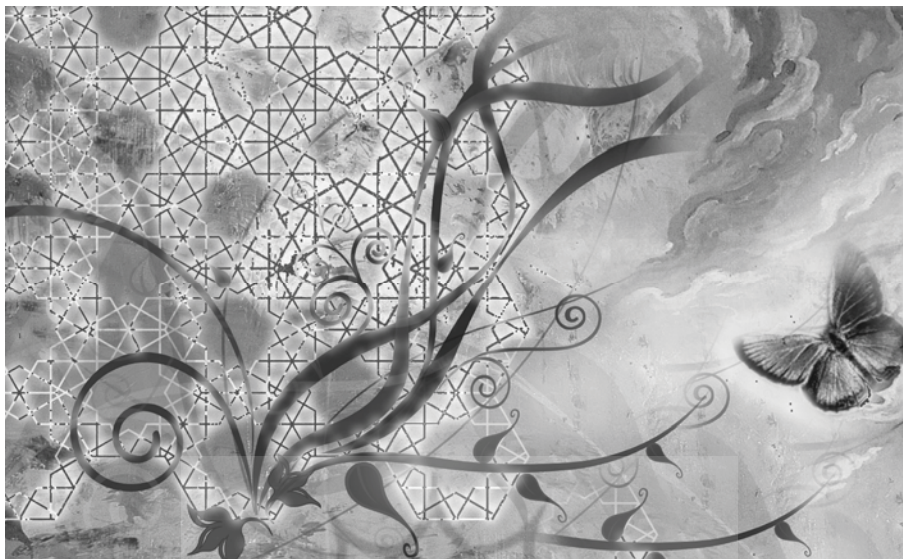
\*\* راهنمایی، راهبری

\* کفش، پافزار

در حکایت موسی و شبان پس از آنکه چوپان بی‌نوا ملامت حضرت موسی (علیه‌السلام) را می‌شنود پشیمان و نادم رو به بیابان می‌گذارد؛ از طرف خدا به موسی چنین وحی می‌شود ما با ظواهر و صورتها و گفتارها کاری نداریم، ما به دلها می‌نگریم و به احوالی که در آن







حکم فرماست. اگر قلب انسان در حال خشوع و تسلیم باشد به مطلوبش رسیده است اگر چه الفاظش نارسا و ناصواب باشد زیرا اساس قلب است.

ما زبان را ننگ‌ریم و قال را  
 ناظر قلبیم اگر خاشع بود  
 ما روان را بنگ‌ریم و حال را  
 گرچه گفت لفظ ناخاضع بود  
 چند ازین الفاظ و اضممار مجاز  
 سوز خواهیم سوز با آن سوز ساز

(مولوی، مثنوی معنوی، دفتر دوم)

«ای موسی مراعات ادب و شعله‌ور ساختن جان و روان در پیشگاه ربوی از متقدسین حرفه‌ای ساخته نیست، زیرا که نمی‌دانند چه می‌گویند و چه می‌کنند. هنگامی که یک فرد در مقام شامخ عشق قدم گذاشت قوانین حرفه‌ای و ساخته‌ای برای او مفهومی ندارد. اگر در حال عشق خطا می‌گوید، تو مگو او خطا کرده است.»

(جعفری، ج ۳۴۵، ۱۳۶۸، ص ۴)



توبه به یک خاری گریزانی ز عشق  
عشق را صد ناز و صد استکبار هست  
توبه جز نامی چه میدانی ز عشق  
عشق با صد ناز می آید به دست  
در حریف بی وفا می ننگرد  
عشق چون وفا است وفا می خورد

(مولوی، مثنوی معنوی، دفتر پنجم)

آنان که شهید راه حقند جان و روان خود را در مسیر عشق الهی فنا می کنند و مقرب درگاه الهی می شوند به قداست مخصوصی می رسند. بنابراین خونهایی که از رگهای شهیدان کوی حق فوران می کند از آبی که پاک کننده است، پاکتر و شایسته تر است. این خون پلیدنما و خطانما از صدها پاک و صواب شایسته تر است.

موسیا آداب داناتان دیگرند  
عاشقان را هر نفس سوزیدنیست  
سوخته جان و روانان دیگرند  
برده ویران خراج و غش نیست  
گر خطا گوید ورا خطای مگو  
گر بود پر خون شهید او را مشو

(مولوی، مثنوی معنوی، دفتر دوم)

### شهیدان مقربان درگاه الهی هستند

خداوند در قرآن کریم می فرماید: «گمان مبرید کسانی که در راه خدا کشته شده اند مردگانند بلکه زنده اند و نزد پروردگارشان روزی می خورند و از فضل و رحمت خداوند شاد کامند.» (آل عمران/ ۱۶۹ و ۱۷۰)

مولوی در بیان این آیه می گوید شهید وقتی که شربت وصل را می نوشد به مقام و جایگاهی می رسد که فرشتگان الهی به آن سجده می کنند. انسانها به واسطه شهادت می توانند به رشد الهی دست یابند و صلاحیت هم نشینی با خداوند را به دست بیاورند و مشمول فضل و رحمت الهی نزد خداوند قرار بگیرند، چرا که رزق الهی غذای خاصگان دولت که همانا اولیای خدایند می باشد.

در شهیدان یرزقون فرمود حق  
دل ز هر یاری غذایی می خورد  
آن غذا را نه دهان بد نه طبق\*  
دل ز هر علمی صفایی می برد  
وز قران\*\* هر قرین\*\*\* چیزی بری  
\* ظرفی که در آن غذا می نهد. \*\* پیوستن \*\*\* همنشین، یار  
(مولوی، مثنوی معنوی، دفتر دوم)



پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) هفت روز پیوسته روزه می گرفت، در این باره از او سؤال می شد ایشان در پاسخ می فرمودند من مانند شما نیستم، من در نزد خدای خود به سر می برم و او مرا اطعام می کند و سیراب می نماید.

«انی اظلل عند ربی فیطعمنی و یسقینی» (سفینه البحار، جلد اول، ص ۸۵)

همچو شمعی پیش محراب ای غلام	بر امید راه بالا کن قیام
همچو شمعی سربریده جمله شب	اشک می بار و همی سوز از طلب
سوی خوان آسمانی کن شتاب	لب فرو بند از طعام و از شراب
در هوای آسمان رقصان چو بید	دم به دم بر آسمان می دار امید

(مولوی، مثنوی معنوی، دفتر پنجم)

حضور بر خوان و سفره الهی مقامی است که خداوند به خاصگان در گاهش عنایت می فرماید و شهید هم به واسطه شهادتش به مقامی می رسد که همنشین مقرب ترین و عزیزترین موجودات در نزد خداوند می شود و در زمره قدیسان قرار می گیرد.

از دیدگاه مولوی، گوهر انسان وقتی پای در دولت عشق نهاد، شایستگی تجلی و تنعم از صفات الهی را می یابد و شهید کسی است که به واسطه مرگ در راه خدا، صلاحیت این مرتبه را به دست می آورد و قرین با انبیا در پرتو انوار مقدس الهی روزی می خورد.

درین عشق چو مردید همه روح پذیرید	بمیرید، بمیرید، درین عشق بمیرید
که این نفس چو بند است و شما همچو اسیرید	بمیرید، بمیرید، وزین نفس برید
کزین خاک بر آید، سماوات بگیرید	بمیرید، بمیرید، وزین مرگ مترسید
بر شاه چون مردید، همه شاه و شهیرید	بمیرید، بمیرید، به پیش شه زیبا
چو زین ابر بر آید، همه بدر منیرید	بمیرید، بمیرید، وزین ابر بر آید

(مولوی، دیوان شمس)

## هدف شهید

شهید نظر می‌کند به وجه‌الله

آوازهٔ جمالت از جان خود شنیدیم  
اندر جمال یوسف گر دستها بریدند

چون باد و آب و آتش در عشق تو دویدیم  
دستی به جان ما بر بنگر چه‌ها بریدیم

(مولوی، دیوان شمس)

و در جای دیگر می‌گوید:

عشق اگر رخت تو را بر باد داد خوش باش

پیش آن یوسف زیبا کف ببریده خوش است

(مولوی، کلیات دیوان شمس)

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله دربارهٔ شهید می‌فرماید:

«خداوند به شهید هفت خصلت عطا فرموده است: ۱- شهید با اولین قطرهٔ خورش گناهانش آمرزیده می‌شود ۲- در وقت جان دادن سرش روی دامان دو فرشته از فرشتگان بهشتی قرار می‌گیرد و آنها گرد و غبار از صورت شهید پاک می‌کنند و می‌گویند آفرین بر تو باد ای شهید ۳- بدن شهید با لباس‌های بهشتی پوشیده می‌شود ۴- در بانان بهشت با عطر و کلاب برای استقبال به سوی روح شهید می‌شتابند و برای گرفتن روحش از یکدیگر سبقت می‌گیرند ۵- شهید جایگاه خود را در بهشت می‌بیند ۶- شهید نظر می‌کند به وجه‌الله و به لقاء الله می‌پیوندد و روحش از هر رنج و دردی راحت می‌شود و در جوار رحمت خدا می‌آساید.»

(حر عاملی، وسایل الشیعه، جلد یازدهم، باب اول، حدیث ۲۰)

رقص جولان بر سر میدان کنند  
رقص اندر خون خود مردان کنند  
چون رهند از دست خود دستی زنند  
چون جهند از نقص خود رقصی کنند  
مطربانشان در درون دف می‌زنند  
بجرها در شورشان کف می‌زنند

(مولوی، مثنوی معنوی، دفتر سوم)

«حضرت موسی (علیه‌السلام) پیام خداوند را به فرعون رسانید و او را به سوی حق دعوت نمود. فرعون سخنان حضرت موسی (علیه‌السلام) را با زنش آسیه در میان نهاد. آسیه وقتی که سخنان موسی را شنید به فرعون گفت: ای سیاه دلف زود باش و در مقابل نوید موسی جان



بیفشان. ای فرعون، ای شوهر نادانم تو در همان مجلس که از موسی آن نویدها را شنیدی چرا نگفتی آری و صدآفرین؟

اگر چنین سخنانی به گوش خورشیدی گفته شود به بوی جان‌فزای مضامینش از آسمان به زمین فرود می‌آید. من در شگفتم که با این مطلب و محبت چگونه زهره‌ات نشکافت تا از دریدن زهره‌ات در هر دو عالم بهره‌ور شوی؟ مگر نمی‌دانی که زهره‌ای که به وسیله حق و در راه حق بشکافت مانند شهیدان کوی حق از هر دو عالم بهره‌ها می‌برد.»

(جعفری، ج ۴۶۵، ۱۳۶۸، ص ۱۰)

چون بدین لطف آن کریمت باز خواند	ای عجب چون زهره‌ات بر جای ماند
زهره‌ات ندریید تا ز آن زهره‌ات	می‌رسییدی در دو عالم به‌ره‌ات
زهره‌ای کز بهر حق او بردرد	چون شهیدان از دو عالم برخوردار

(مولوی، مثنوی معنوی، دفتر چهارم)

این نظر به وجه الله همان کان الله است که عوضش کان الله له می‌باشد. بدان جهت که این هویت ناچیز هستی را از هویت خداوندی ابدی دریافته است و به قول صدرالمتألهین شیرازی:

آن‌ان که ره عشق گزیدند همه	در کوی حق آرمیدند همه
در معرکه دو کون فتح از عشق است	هر چند سپاه او شهیدند همه

### توصیف شهید

شهادت کمال و سعادت است

«ما ننسخ من آیه او ننسها نأت بخیر منها أو مثلها ألم تعلم أن الله علی کلی شیء قدير» (بقره/ ۱۰۶)

نشانه‌ای را نسخ یا از یاد نمی‌بریم مگر اینکه بهتر از آن یا مثل آن را برای مردم می‌آوریم

مگر نمی‌دانی که خداوند به هر چیز تواناست.

چه سماعست که جان رقص‌کنان می‌گردد؟	چه صفیر است که دل بال زنان می‌آید؟
خوشتر از جان چه بود؟ جان برود باک مدار	غم رفتن چه خوری چون به از آن می‌آید

(مولوی، دیوان شمس)

و در جای دیگر می‌فرماید:

«گمان مبر آنان که در راه خدا کشته شده‌اند نیست و نابود گشته‌اند، آنان در نزد خدا زندگانند و روزی می‌خورند. و به آنچه خداوند بر آنها از فضل خود عطا فرموده خوشحالند و به آنان که هنوز به آنان لاحق نشده‌اند بشارت می‌دهند که ترس و اندوهی در راه شهادت وجود ندارد.»

(آل عمران / ۱۶۹ - ۱۷۰)

مولوی در اشعار خود به این مطلب اشاره می‌کند که برخی چیزها به خاطر رشد و تکامل از بین می‌روند که نشانه توانایی قادر مطلق است. کارهایی هستند که در نزد عقلا با اساس حکمت ناسازگار است در صورتی که حکمت در همان ناسازگاری است.

پس زیاده‌ها درون نقص‌هاست      مرشیدان را حیات اندر فناست  
چون بریده گشت حلق رزق خوار      یرزقون فرحین شد خوش‌گوار  
حلق حیوان چون بریده شد به عدل      حلق انسان رست و افزون گشت فضل

(مولوی، مثنوی معنوی، دفتر اول)

«مولانا در این بیت‌ها به نکته عارفانه‌ای اشاره می‌کند و آن تکامل تدریجی انسان است از جمادی تا نباتی و انسانی و سرانجام رسیدن به عالم ملکوت که هر مرحله به ظاهر فنا و از بین رفتن است. در حالی که در حقیقت پیمودن مرتبه ناقص است. برای رسیدن به مرتبه کامل نمونه‌اعلای آن شهیدانند که تا جسم آنان فنا نشود روح آنان به زندگی جاوید نمی‌رسد.»

(شهیدی، ج ۴، ۱۳۷۳، ص ۲۶۳)

از جمادی مردم و نامی شدم      وز نما مردم ز حیوان سر زدم  
مردم از حیوانی و آدم شدم      پس چه ترسم کی ز مردن کم شدم  
حمله دیگر بمیرم از بشر      تا بر آرم از ملایک بال و پر  
از ملک هم بایدم جستن ز جو\*      کل شیء هالک الا وجهه  
بار دیگر از ملک پیران شوم      آنچه در وهم ناید آن شوم  
پس عدم مردم چون ارغنون\*\*      گویدم که انسا الیه راجعون

(مولوی، مثنوی معنوی، دفتر سوم)

\* یعنی سپری کردن مرحله فرشتگی      \*\* نام سازی است



□ مولوی معتقد است ارزش والای شهادت، طبیعتی الهی و خدایی دارد، بنابراین باید آن را با بیان دل و زبان عشق تفسیر کرد و زبان عقل به هیچ وجه نخواهد توانست مقام ربوبی شهیدان را به تصویر بکشد

این ادراک فلسفه آفرینش و سیر تکامل برای موجودات یک سعادت است که هر کسی نمی تواند از آن حظ و بهره ببرد. مولانا جلال الدین می گوید: لحن و صدای داود برای بعضی قوت جان بود و لیکن بر گوش بعضی اثر نمی کرد، یوسف (علیه السلام) جمال دلربایی داشت ولی در نگاه برادرانش محسوس نبود. آب رود نیل در کام سبطیان (یاران حضرت موسی علیه السلام) خوش گوار بود ولی این آب برای قبطیان (یاران فرعون) به رنگ خون می شد و غیر قابل نوشیدن. شهادت برای مؤمن به حیات و آرامیدن در بارگاه الهی است ولی برای افراد سست ایمان فنا و نابودی است.

حسن یوسف عالمی را فایده	گرچه براخوان عبث بُد زایده
لحن داودی چنان محبوب بود	لیک بر محروم بانگ چوب بود
آب نیل از آب حیوان بد فزون	لیک بر محروم و منکر بود خون
هست بر مؤمن شهیدی زندگی	بر منافق مردن است و زندگی

(مولوی، مثنوی معنوی، دفتر دوم)

مولوی اوج توجه شهیدان به خداوند را اینگونه بیان می کند:

دشمن خویشیم و یار آنکه ما را می کشد	غرق دریا بییم و ما را موج دریا می کشد
زان چنین خندان و خوش، ما جان شیرین می دهیم	کان ملک ما را به شهد و قند و حلوا می کشد
خویش فربه می نماییم از پی قربان عید	کان ملک ما را به شهد و قند حلوا می کشد
نیست عزرا بیل را دست و رهی بر عاشقان	عاشقان عشق را هم عشق و سودا می کشد

(مولوی، دیوان شمس)

و در جای دیگر می گوید:

گر بریزد خون من آن دوست رو  
آزمودم مرگ من در زندگی است  
اقتلونی اقتلونی یا ثقات  
یا منیر الخد یا روح البقا  
پسای کوبان جان برافشانم بر او  
چون رهم زمین زندگی پابندی است  
ان فی قتلنی حیات فی حیات  
اجتذب روحی وجدلی باللقا

(مولوی، مثنوی معنوی، دفتر سوم)

در چه شرایطی انسان سعادت شهادت را به دست می آورد؟

در اعتقاد مولوی سعادت شهادت در صورتی به انسان داده می شود که شخص خود را از همه تعلقات و پیوستگی های دنیوی پیراسته سازد و با تمام وجود در پیشگاه حق، اظهار ارادت و اخلاص نماید.

حیلت رها کن عاشقا دیوانه شو، دیوانه شو  
هم خویش را بیگانه کن هم خانه را ویرانه کن  
رو سینه را چون سینه ها هفت آب شواز کینه ها  
باید که جمله جان شوی تا لایق جانان شوی  
وندر دل آتش در آ پروانه شو، پروانه شو  
وانگه بیا با عاشقان همخانه شو، همخانه شو  
وانگه شراب عشق را پیمانان شو، پیمانان شو  
گر سوی مستان می روی مستانه شو، مستانه شو

(مولوی، دیوان شمس)

و در جای دیگر بصیرت، راضی بودن به رضای الهی، قدم نهادن در دولت عشق، بی زاری از دنیا، شجاعت و سرمستی را شرط شهادت و غنودن در جوار ذات اقدس الهی می داند.

مرده بدم زنده شدم، گریه بدم خنده شدم  
دیده سیر است مرا، جان دلیر است مرا  
گفت که دیوانه نه ای لایق این خانه نه ای  
گفت که سرمست نه ای رو که از این دست نه ای  
گفت که تو کشته نه ای در طرب آغشته نه ای  
دولت عشق آمد و من دولت پابنده شدم  
زهره شیر است مرا زهره تابنده شدم  
رفتم و دیوانه شدم سلسله بندنده شدم  
رفتم و سرمست شدم وز طرب آکنده شدم  
پیش رخ زنده گشش گشته و افکنده شدم

(مولوی، دیوان شمس)



## شهیدان پیشگامان جهاد هستند

حضرت علی (علیه السلام) می فرماید:

«جهاد دری از درهای بهشت است که خداوند آن را بر روی دوستان (خاص خود) گشوده است، و آن لباس تقوی، زره محکم و سپر مطمئن اوست. هرکس آن را از روی بی‌اعتنایی (نه به طور عمد) ترک کند خدا لباس ذلت و خواری بر اندام او می پوشاند و بلا از هر سو او را احاطه می کند.»

(نهج البلاغه، خطبه ۲۷۱)

آفتی در دفع هر جان شیشه‌ای

که نه راه هر مخنث گوهر است

همچو پرویزن\*\* به تمییز سبوس

(جلال‌الدین محمد بلخی، مثنوی معنوی، دفتر ششم)

راه جان بازی است در هر عیشه‌ای\*

راه دین زان رو پراز شور و شر است

در ره این ترس امتحانهای نفوس

\*\* الک آرد گندم برای جدا کردن آرد از سبوس



پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید:

«هیچ کاری بهتر و شایسته‌تر از کشته شدن در راه خدا نیست. هرگاه انسان مسلمان متعهد در راه خدا پیکار کند و کشته شود خداوند متعال عمل او را بهترین و ارزنده‌ترین اعمال قرار داده و هیچ کار نیکی را نمی‌توان با جهاد فی سبیل‌الله مقایسه و برابری کرد.»

ای خنک آن کاه جهادی می‌کند      بر بدن زجری و دادی می‌کند  
تا زرنج این جهانی وا رهد      بر خود این رنج عبادت می‌نهد

(مولوی، مثنوی معنوی، دفتر دوم)

همانا جهاد در راه خدا دری از درهای بهشت است که خداوند این در را بر روی اولیا و بندگان شایسته خویش می‌گشاید و پاکان از بندگان خود را به این در رهنمون می‌سازد. آنها هستند که لطف و رحمت خدا نصیبشان گشته و به باب فی سبیل‌الله قدم برداشته و خود را برای جانبازی و فداکاری در راه خدا آماده می‌کنند. جهاد دری نیست که هر کسی لیاقت آن را داشته باشد و خود را مجاهد و جانباز در راه خدا معرفی کند. این باب مخصوص اولیای خاص خداست که مقام فیض شهادت در راه خدا مخصوص آنهاست. مولوی درباره شهیدان می‌گوید:

زاب شور و مهلکی بیرون شدیم      بر رحیق\* چشمه کوثر زدیم  
آنچه کردی ای جهان با دیگران      بی وفایی و فن و نازگران  
بر سرت ریزیم ما بهر جزا      که شهیدیم آمدیم اندر غزا\*\*  
تا بدانی که خدای پاک را      بندگان هستند پر حمله مری  
سبالت\*\*\* تزویر دنیا برکنند      خیمه را بر بازوی نصرت زنند  
\* شراب خالص      \*\* جنگ      \*\*\* راه - سبیل  
(مولوی، مثنوی معنوی، دفتر پنجم)

### مقایسه اندیشه امام خمینی و مولوی درباره شهید

در مقایسه اندیشه امام خمینی و مولوی می‌توان بیان کرد با توجه با اینکه امام خمینی و مولوی بن مایه اندیشه و تفکرشان ملهم از معارف و آموزه‌های قرآن می‌باشد و هم‌چنین مشرب و تفکر هر دو عرفان می‌باشد بنابراین نظرهای بسیار مشابه و همسانی دارند که با توجه به مطالب ارایه شده همانندی گفتار و اندیشه این دو دانشمند و عارف را در ذیل می‌آوریم.



□ در اعتقاد مولوی سعادت شهادت در صورتی به انسان داده می‌شود که شخص خود را از همه تعلقات و پیوستگی‌های دنیوی پیراسته سازد و با تمام وجود در پیشگاه حق، اظهار ارادت و اخلاص نماید

#### ۱- تعریف شهید

امام خمینی در تعریف شهادت در رساله توضیح المسائل بیان می‌کند: شهیدان در راه خدا کسانی هستند که در میدان جهاد در راه اسلام همراه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یا امام معصوم علیه السلام یا نایب خاص او کشته شده‌اند. همچنین کسانی که در حال غیبت امام زمان (ارواحنا فداه) برای دفاع در برابر دشمنان اسلام کشته می‌شوند خواه مرد باشند یا زن، بزرگ باشند و یا کوچک.

در اندیشه مولانا شهید به کسی گفته می‌شود که در راه خدا جان خود را فدا می‌کند و برای اثبات مدعای خود به این آیه استناد می‌کند که «مردانی هستند که به عهد خود با خدا درباره جهاد وفا کرده‌اند و در این راه کشته شده‌اند.» جان دادن در راه خدا و فنای فی الله شدن عین صدق و کمال است، پس بروید و بشتابید و در راه رسیدن به کمال از یکدیگر پیشی بگیرید تا مشمول آیه «من المؤمنین رجال صدقوا» شوید.

صدق جان دادن بود همین سابقوا از تبی بر خون رجال صدقوا

#### ۲- هدف شهید

از نظر امام خمینی هدف شهید دفاع از دین، رسیدن به سرای دوست و آرام گرفتن در جوار

حضرت حق می‌باشد. در اندیشه مولوی نیز هدف شهید لیبیک به ندای حق و غنودن در بارگاه خداوند می‌باشد.

آوازهٔ جمالت از جان خود شنیدیم      چون باد و آب و آتش در عشق تو دویدیم  
اندر جمال یوسف گرد دستها بریدند      دستی به جان ما بر بنگر چه‌ها بریدیم

### ۳- توصیف شهید

امام خمینی شهادت را این‌گونه توصیف می‌کند: شهادت میراثی است که از پیامبران الهی به ما رسیده است. شهادت مرگ و پایان راه نیست، بلکه حیات و زندگی دوباره انسان است.

مولوی نیز قریب به این مضمون می‌گوید:

از جمادی مردم و نامی شدم      وز نما مردم ز حیوان سر زدم

...

امام خمینی در شهادت استاد شهید مرتضی مطهری در وصف کسانی که مرگ را فنا و نابودی می‌دانند این بیت از شعر مولوی قرائت می‌کند. (صحیفه امام، جلد ۷، ص ۱۸۴)

آنکه مردن پیش چشمش تهلکه است      نهی لاتلقوا بگیرد او به دست

(مولوی، مثنوی معنوی، دفتر سوم)

### ۴- مقام شهید

امام خمینی شهیدان را انسانهای سعادت‌مندی می‌داند که خداوند هدیه شهادت را به آنها ارزانی داشته و توفیق ابدی مقام ضیافت الهی به آنان داده شده است.

مولوی نیز در این باره می‌گوید:

در شهیدان یرزقون فرمود حق      آن غذا را نه دهان بُد نه طبق  
دل ز هر یاری غذایی می‌خورد      دل ز هر علمی صفایی می‌برد  
از لقای هر کسی چیزی خوری      وز قران هر قرین چیزی بری



و در جای دیگر بیان می کند که:

بمیرید، بمیرید، درین عشق بمیرید  
درین عشق جو مردید همه روح پذیرید

### وجه تمایز اندیشه امام خمینی و مولوی

وجه تمایز اندیشه امام خمینی و جلال‌الدین محمد بلخی را می‌توان در تأثیرات اجتماعی فرهنگ شهادت‌طلبی بر جامعه مطرح کرد که در این باره امام به پیروزی ملت‌های مسلمان بر دشمنان اسلام، استقلال و آزادی کشورهای اسلامی، قطع دست بیگانگان، و نشاط و شور اجتماعی مردم اشاره می‌کند که این موارد در آثار مولوی به صورت صریح و آشکار اشاره نشده است.

### نتیجه

امام خمینی و مولوی معتقدند شهیدان زیباترین رایحهٔ خوش خداوند بر بشریت هستند؛ زیرا شهیدان پرچم کاروان انسانیت را در مسیر کمال و سعادت به دوش می‌کشند. آنها شهادت را حیات جاوید می‌دانند. و آن را هدیه‌ای برای اصحاب راز می‌دانند و معتقدند کیمیای فضل و کمال در پرتو درخشان فرهنگ شهادت به دست می‌آید و به انسانها توصیه می‌کنند که پرهیز از فرهنگ شهادت باعث رسوایی بشر می‌شود. وجه تمایز اندیشه امام خمینی و جلال‌الدین محمد بلخی را می‌توان در تأثیرات اجتماعی فرهنگ شهادت‌طلبی بر جامعه مطرح کرد که در این باره امام خمینی به تأثیر فرهنگ ایثار و شهادت در حیات و بقای یک جامعه و نقش تعیین‌کننده آن در ترسیم الگوی رفتاری جوامع اشاره‌های صریح و آشکاری دارد که در آثار مولانا صراحتی ندارد و این قطعاً به دلایل شرایط زمانی و مکانی این دو عارف بزرگ اسلام است که در هر حال جای بررسی بیشتری دارد.

## فهرست منابع:

۱. قرآن
۲. نهج البلاغه
۳. حر عاملی، وسایل الشیعه
۴. جعفری، محمد تقی، (۱۳۶۸) تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی، تهران: انتشارات اسلامی
۵. خمینی، روح الله (۱۳۷۶)، تحریر الوسیله، ترجمه محمداقبر موسوی همدانی، قم: دارالعلم
۶. خمینی، روح الله (۱۳۷۲)، دیوان امام: مجموعه اشعار امام خمینی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۷. خمینی، روح الله، رساله توضیح المسائل
۸. خمینی، روح الله (۱۳۷۸)، صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی
۹. دشتی، محمد (۱۳۷۹)، ترجمه نهج البلاغه امام علی علیه السلام، قم: مشهور
۱۰. شهیدی، جعفر (۱۳۷۸)، شرح مثنوی، تهران: انتشارات علمی فرهنگی
۱۱. مطهری، مرتضی (۱۳۷۸)، حماسه حسینی، تهران: انتشارات صدرا
۱۲. مطهری، مرتضی، قیام و انقلاب مهدی به ضمیمه شهید، تهران: انتشارات صدرا
۱۳. مؤسسه پژوهشی تنظیم و نشر آثار امام خمینی (۱۳۸۳)، ایثار و شهادت در مکتب امام خمینی، تنظیم و نشر آثار
۱۴. مولوی، جلال‌الدین محمد بلخی (۱۳۷۸)، کلیات دیوان شمس، تهران: نشر پیمان
۱۵. مولوی، جلال‌الدین محمد بلخی (۱۳۷۵)، مثنوی معنوی، تهران: توس
۱۶. همایی، جلال‌الدین (۱۳۸۵)، مولوی‌نامه، ج اول و دوم، تهران: هما

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی